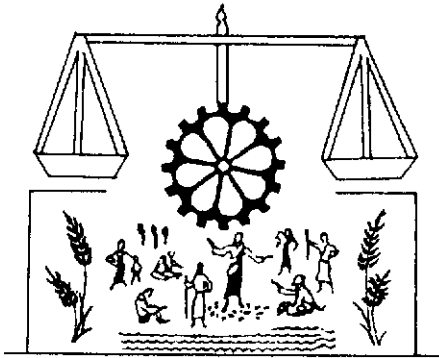


عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی



قسمت چهارم

غلامرضا مصباحی

در قسمت پیشین این مقاله در مورد «بالا بردن سطح زندگی طبقات کم درآمد» که یکی از اهداف اسلام در جهت برقراری عدالت اجتماعی می‌باشد، بحث شد.

اسلام برای تأمین این هدف اقدام به کار فرهنگی (تشویق به کار و تلاش اقتصادی) نموده و همچنین برای از بین بردن فقر و بالا بردن سطح معیشت و زندگی ضعفا، محرومان و افراد کم درآمد جامعه، اقدام به برقراری «تأمین اجتماعی» نموده است.

اصل مشروعیت تأمین اجتماعی، اساس نظری آن و افراد زربویش تأمین اجتماعی در این قسمت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

تأمین اجتماعی

انسانها در قدرت کار و کوشش و توان کسب درآمد با هم متفاوتند، حتی یک انسان در دوره‌های مختلف زندگی از توان یکسانی برخوردار نیست، هر کسی دوست دارد نسبت به تأمین دوره ناتوانی خود اطمینان خاطر بدست آورد، از این رو در دوره توانایی، اقدام به پس انداز برای دوره

ضعف و ناتوانی خویش می‌کند، ولی نه همه افراد دوره‌ای از زندگی خویش را در قدرت کامل برای انجام کار به سرمایه‌برند و نه همه آنان توان پس انداز لازم را دارند و یا در فکر آن هستند. تأمین اجتماعی برای ایجاد این اطمینان خاطر در افراد ناتوان و تأمین نیازهای آنان برقرار می‌گردد.

هر جامعه‌ای کم و بیش در صد این تأمین می‌باشد، اسلام به عنوان

یک مکتب جامع و کامل از ابتدا این نیاز اساسی جامعه را تشخیص داده و ابزار لازم برای آنرا فراهم نموده است. تأمین اجتماعی در اسلام به سه شکل انجام می‌گیرد:

□ ۱ - ایجاد کار در بخش خصوصی و تعاونی

ابتدا سعی بر این است که افراد به کار و کوشش وادار شوند، در این مورد اگر کسی توانایی فراهم کردن مقدمات و ملزومات کار را دارد می‌بایستی خود وی اقدام به آن نماید و در صورتی که امکانات لازم برای انجام کار را ندارد با ایجاد زمینه کار و واگذاری وسایل آن و اعطاء سرمایه مناسب توسط دولت، ملزومات کار برای وی فراهم می‌گردد تا بتواند در فعالیت‌های اقتصادی مفیدی وارد شود و بر اساس تلاش و کوشش خود زندگی مناسبی ترتیب دهد، زیرا در صورتی که بتوان با دادن سرمایه و امکانات کار، کسی را توانمند ساخت، این بردادن هزینه زندگی به وی و در نتیجه ناتوان نگاه داشتن او اولویت دارد.

□ ۲ - ایجاد کار در بخش عمومی

با توجه به اینکه انفال متعلق به

دولت اسلامی است، دولت برای کسانی که توان انجام کار دارند ولی امکانات لازم آن را ندارند می‌باید در انفال زمینه کار فراهم کند مثلاً از اراضی موات و آباد طبیعی برای احیاء و بهره‌برداری و از معادن برای استخراج و از جنگلها برای استفاده از چوبهای درختان جنگلی، بطور رایگان یا با تخفیف‌هایی در اختیار افراد می‌گذارد. نیز می‌توان از اراضی دیگری که به نحوی در اختیار دولت است و متعلق به عموم می‌باشد با رعایت تخفیف‌های مناسب به صورت اجاره، مزارعه و... بدین منظور بهره گرفت.

همچنین با وارد کردن افراد در ادارات و یا شرکتهای تولیدی و خدماتی دولتی و دادن اجرت مناسب می‌توان زندگی آنان را تأمین نمود.

□ ۳ - تأمین هزینه زندگی افراد

در صورتی که فردی توان انجام کار در هیچ یک از بخشهای تولیدی و خدماتی را نداشته باشد و یا دولت در شرایط خاصی نتواند امکانات کار را برای وی فراهم کند، می‌بایستی با پرداخت هزینه زندگی در حد مشخص شده، نیازهای او را برطرف نمود.

مبانی نظری تأمین اجتماعی

● ۱ - تعلق ثروتها به جامعه

ظاهراً یکی از مبانی نظری تأمین اجتماعی در اسلام این است که ثروتها در اصل به جامعه تعلق دارد زیرا خدا خلافت خود در زمین و وکالت در اموال را به انسان واگذار فرموده است:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱

من در زمین جانشینی قرار می‌دهم در تفسیر این آیه گفته‌اند که این جانشین، نوع بشر است، نه افراد خاصی.^۲

پس اموال در اصل متعلق به خداست و خدا آنها را در اختیار عده‌ای قرار داده است، این مطلب به یکی از دو پایه زیر تحقق می‌یابد. اول از طریق مالکیت خصوصی و اموال بدست آمده؛

دوم از طریق مالکیت عمومی.

در مورد ثروتهای خصوصی در اسلام، نوع مالکیت خصوصی، مطلق نیست، این درست است که خدا این اموال را به نحو مالکیت خصوصی به افراد واگذار کرده است و کسی حق ندارد احترام مال دیگران را نادیده بگیرد و بدون اذن صاحبش به آن دست دراز کند، زیرا احترام مال مسلمان، همچون احترام خون او باید محفوظ بماند، ولی مالکیت خصوصی افراد نسبت به اموالشان به این معنا نیست که جامعه در اموال آنان هیچ گونه

حقی ندارد، بلکه در اصل، اموال متعلق به جامعه است، و واگذاری آن به افراد بدین جهت است که از آن استفاده بهتری به عمل آید، مالکیت خصوصی شیوه‌ای است برای قیام جامعه به مسئولیتش در زمینه خلافت الهی در زمین و باید به عنوان یک وظیفه اجتماعی عمل گردد، نه به عنوان یک حق مطلق و تسلط بی حد و مرز بر اموال، در واقع دارندگان اموال ثروت، وکلا و امانای خدا بر این اموال هستند و مال، نزد آنان به عنوان ودیعه و امانت است، آنان باید به اقتضای وکالت و امانت‌داری عمل کنند، قرآن می‌فرماید:

وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ^۳

از مال خدا که به شما داده است به آنان — بردگان آزاده شده خود — بدهید. بنابراین آنچه در دست شماست مال خداست و او به شما داده است. از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود:

آیا گمان می‌کنی خداوند به آنان که ثروت داده است از جهت گرمی داشتن آنان است و هر که را ثروت

.....

۱ — سوره بقره آیه ۳۰.

۲ — تفسیر المیزان ج ۱ ص ۱۱۶.

۳ — سوره نور آیه ۳۳.

نداده از جهت خوار داشتن او بوده است؟ هرگز، ولکن مال، مال خداست آنرا در نزد اشخاص، امانت می‌گذارد و به آنان اجازه داده است که به اقتصاد (حدّ میانه و متعارف) بخورند و بنوشند و بپوشند و ازدواج کنند و وسیله سواری داشته باشند و با اضافه آن، از مؤمنین فقیر عیادت (و دستگیری) کنند و آشفستگی (و پریشانی) آنان را جبران نمایند، پس کسی که چنین کند آنچه می‌خورد و می‌نوشد و سوار می‌شود و ازدواج می‌کند حلال است و هر کسی غیر این رفتار کند بر او حرام است، سپس فرمود: «اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.»^۴

از این روایت ودیعه و امانت بودن مال و وظیفه و مسئولیت بودن مالکیت خصوصی و تعلق به مجموعه افراد جامعه به روشنی استفاده می‌شود، بنابراین اغنیاء نباید اموال را به خود اختصاص دهند بلکه باید از این امانت الهی به قدر نیاز متعارف خود و خانواده‌شان مصرف کنند و بقیه آن را به فقراء بدهند.

از آن جهت که اموال در اصل به جامعه تعلق دارد، جامعه حق دارد جلو تزییع اموال را بگیرد، اگر فرد به مسئولیتش در حفظ و استفاده از اموال

عمل کرد کسی حق دخالت در مال او را ندارد و اگر اقدام به وظیفه اش نکرد، مثلاً از اموال، سفیهانه استفاده نمود و یا در راه نامشروع به کار انداخت جامعه باید او را از تصرف در اموالش منع کند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا. ۵

اموالتان را که خداوند مایه بر پایی شما قرار داده است به سفیهان ندهید.

آیه درباره اموال یتیمان است، سخن از این است که اگر یتیمان به رشد فکری نرسیده اند مبادا اموالشان را در اختیار آنان قرار دهید، بگذارید به رشد عقلانی برسند، آنها را بیازمائید، سپس اموالشان را به آنان واگذار کنید، ولی آیه از اموال یتیمان به اموالتان تعبیر کرده و توضیح داده که اموال، مایه قوام و بر پایی شماست، نکته تعبیر به اموالتان به جای اموالشان این است که به مردم تفهیم شود که اموال یک بُعد اجتماعی دارد و با توجه به آن بُعد، مال هر کسی مال شماست، پس نسبت به حفظ آن کوشا

.....

۴ - وسائل الشیعه ج ۸ ص ۳۶۶ باب ۲۳

ح ۵.

۵ - سورة نساء آیه ۵.

باشید و جلو از بین رفتن یا بدون استفاده مانند آن را بگیرید، زیرا که مایه بر پایی شماسست.^۶

همچنین اگر این مال در اختیار طفلی باشد که صلاح خود و مصلحت مال را نمی‌تواند مراعات کند، باید از افراد فهمیده و با تدبیر، بر مال او قیمی قرار داد تا مبادا مال او از بین برود و نیز اگر کسی بخواهد از مال خویش بهره‌ای بگیرد که به حال دیگران زیانبار است یا بر آن فساد می‌تواند مترتب می‌شود، جامعه می‌تواند مانع او گردد همانگونه که پیامبر (ص) سَمْرَةَ بن جُثَدَب را از چنین استفاده‌ای مانع شد و دستور داد نخل او را از جا برکنند و بیرون بیاورند و به او فرمود:

إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَّ وَلَا ضِرَارَ
عَلَى مُؤْمِنٍ^۷

تو مرد ضرر زننده‌ای و زیان رساندن و زیان دیدن بر مؤمن روا نیست.

بنابراین خدا اموال را در اختیار عده‌ای قرار داده است تا به نفع همه انسانها باشد و با توجه به اینکه عده‌ای دیگر از افراد جامعه به عللی از آن بهره‌مند نمی‌شوند، خداوند آنان را شریک اغنیاء قرار داده است تا به وسیله این شرکت، از اموال برخوردار شوند.^۸

بنابراین آنهایی که ثروتی دارند

حق ندارند ثروت خود را به خود اختصاص دهند، بلکه باید سهمی به فقراء بدهند تا حدی که آنان را بی‌نیاز سازد، نیز نباید اموال خود را انباشته سازند.^۹

با توجه به این مبنا، حقوق نیازمندان منحصر به زکات و خمس و مشابه آنها نمی‌شود، بلکه در صورتی که با پرداخت این وجوه، نیاز آنان

۶ - رجوع کنید به تفسیر المیزان ج ۴ ص

۱۸۲.

۷ - فروع کافی ج ۵ ص ۲۹۴ ح ۸.

۸ - امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:
إِنَّ أَلَّةَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ
وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ، فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُضَرِّفُوا إِلَى
غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ.

همانا خداوند تبارک و تعالی بین اغنیاء و فقراء در اموال شرکت برقرار نموده است، پس برای اغنیاء جایز نیست که به سوی غیر شرکایشان برگردانند. (وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۰، کتاب الزکاة، ابواب المستحقین للزکاة باب ۴ ح ۴).

۹ - من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۳۱، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ
لَتَوْجَّهَهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُعْطِكُمْهَا
لِتَكْتَبِرُوهَا.

همانا خداوند این اموال اضافی را به شما داده است که آنها را به سوی مصارفی که او تعیین فرموده است، سوق دهید و نداده است که آنها را انباشته نمایید.

برطرف نشود باز هم در اموال اغنیاء حقوق واجبى دارند تا حدى که نیاز آنان برطرف شود، مثلاً اگر بوسیله زلزله، سیل و جنگ و... به زندگى افراد صدماتى وارد شود باید اغنیاء آنان را تأمین کنند، بلکه حاکم اسلامى حق دارد در مواردی که افراد به این واجب کفایى عمل نکنند از آنها بگیرد و به موارد نیاز برساند.^{۱۰}

بنابراین یکى از پایه های نظرى تأمین اجتماعى عبارت است از تعلق اموال به جامعه و شرکت همه افراد در آنها، البته این به معنای نفسى مالکیت خصوصى نیست.

● ۲ - تساوى مردم در ثروتهای طبیعى یکى دیگر از پایه های نظرى تأمین اجتماعى در اسلام اعتقاد به حق همه افراد جامعه در ثروتهای طبیعى مى باشد، زیرا اینگونه ثروتها برای همه مردم آفریده شده است نه برای افراد یا گروه های خاصى، قرآن مى فرماید:

وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ^{۱۱}

خدا زمین را برای مردم قرار داد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ

جَمِيعاً^{۱۲}

اوست که همه آنچه در زمین است

برای شما آفرید.

در قرآن آیات انفال نیز بر این

مسئله دلالت دارد زیرا در جای خود به

تفصیل آمده است که اموال دولت متعلق به عموم مردم است، در روایات نیز برخی از ثروتهای طبیعى به عنوان مشترکات و مباحات ذکر شده، یعنى ثروتهایی که در مالکیت کسی نیست و همه حق استفاده از آنها را دارند. در روایتى از ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود:

الْتَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: الْمَاءُ
وَالنَّارُ وَالْكَلاُ^{۱۳}

.....

۱۰ - علامه حلى در قواعد مى فرماید:

و فُرُوضُ الْكِفَايَاتِ كَثِيرَةٌ مَذْكُورَةٌ فِي مَوَاضِعٍ
وَهُوَ كُلُّ مَهْمٍ دِينِي يَتَعَلَّقُ غَرَضُ الشَّارِعِ بِمُخْصَلِهِ
وَلَا يُقْضَى عَيْنٌ مِّنْ تَتَوَلَّاهُ وَمِنْ جُنْثَلِي... دَفَعُ
الضَّرَرَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ وَإِزَالَةَ فَاقِيَتِهِمْ كَمَا طَعَامُ
الْجَائِعِينَ وَسِتْرَ الْعُرَاةِ وَإِعَانَةَ الْمُسْتَغِيثِينَ فِي
الْقَتَايَاتِ عَلَى ذَوِي النِّسَارِ مَعَ قُضُورِ الصَّدَقَاتِ
الْوَاجِبَةِ... (قواعد ص ۱۰۰ اول کتاب
الجهاد).

واجبات کفایى بسیارند و در مواردی ذکر شده اند، واجب کفایى عبارت است از هر وظیفه دینی که غرض شارع به حصول آن تعلق گرفته باشد و فرد خاصی برای تصدی آن مقصود نیست و از جمله آنها... دفع ضرر از مسلمانان و از بین بردن فقر آنان مانند غذا دادن به گرسنگان و پوشاندن برهنگان و کمک به کسانی که در حوادث تقاضای کمک می کنند، بر افراد توانا و ثروتمند در صورت کافی نبودن صدقات واجب (واجب کفایى) می باشد.

۱۱ - سورة الرَّحْمَنِ / ۱۰.

۱۲ - سورة بقره / ۲۹.

۱۳ - الخلاف ج ۲ ص ۵ کتاب احياء

مردم در سه چیز شریکند آب و آتش و مرتع.

ظاهراً یکی از حکمتهای وضع زکات بر غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما، کشمش) این باشد که این غلات به آب نیاز دارند و آب از مشترکات است و چون تولید کننده غلات از این عنصر مشترک بهره می‌گیرد باید به کسی که قدرت بهره‌برداری از این عنصر را ندارد سهمی پردازد و به همین جهت است که اگر غلات مزبور از آب باران و یا رطوبت هوا و زمین استفاده و رشد کنند و در آبیاری آنها کشاورز زحمتی را متحمل نشود چون استفاده از عنصر مشترک بیشتر و بارزتر است، سهم زکات نیز از یک بیستم به یک دهم افزایش پیدا می‌کند، جالب اینجاست که زکات سایر غلات، بلکه هر چه از زمین می‌روید - غیر سبزیجات - نیز مستحب است.

در مورد زکات آنعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند) نظر مشهور فقهی این است که در صورتی زکات آنها واجب است که سائمه باشند، یعنی خود در صحرا چریده و از علف صحرا (مرتع) که یک عنصر مشترک است استفاده کرده باشند و اگر از این عنصر مشترک بهره نگرفته باشند مثل اینکه از علوفه

روییده در باغ و مزرعه شخصی تغذیه کرده یا از علف دست چسبیده خورده باشند، زکات آنها واجب نمی‌باشد، این نکته در استحباب زکات اسب - در صورتی که سائمه باشد - نیز دیده می‌شود و در صورتی که بگوییم امیر مؤمنان (علیه السلام) زکات چنین اسبی را واجب قرار داده است باز می‌توان این احتمال را قوی دانست که از علل وضع زکات بر اسب آزادی که خود چریده است، استفاده از عنصر مشترک (مرتع) باشد.

بنابراین می‌توان گفت یکی از پایه‌های نظری تأمین اجتماعی حق همه افراد در استفاده از ثروت‌های طبیعی است، یعنی همه افراد حق دارند از اینگونه ثروتها بهره‌مند شوند، هر کس بتواند کار کند و از راه کار خویش از این ثروتها بهره‌گیرد، حکومت اسلامی باید امکان کار را به او بدهد و هر کس امکانات کار ندارد یا از انجام کار عاجز است، بر عهده دولت است که حق او را از ثروت‌های طبیعی با فراهم کردن حد کفایت و

الموات. در روایت دیگری از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:
إِنَّ الْمُسْلِمِينَ شُرَكَاءُ فِي الْمَاءِ وَالْأَنْبَارِ وَالْكَلْبِ (وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۳۱ ح ۱).

زندگی شرافتمندانه برای او تضمین کند.

● ۳ - دلیل اخلاقی تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی یک مبنای نظری - اخلاقی تحت عنوان برادری در اسلام دارد یعنی از این جهت که مسلمانان با هم برادرند باید به زندگی یکدیگر کمک کنند و اجازه ندهند برادرشان گرسنه، برهنه، بی سر پناه بدون دارو و درمان باشد در حالی که آنها امکانات لازم برای رفع نیازهای خود و دیگران را داشته باشند، همچنانکه در اقدام پیامبر اکرم (ص) به ایجاد اخوت بین مهاجرین و انصار تأثیر این عنوان مشهود است.^{۱۴}

همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که ابتدا بر مفهوم برادری تکیه می‌کند و سپس به مواردی از تأمین اجتماعی به عنوان نتیجه برادری اشاره می‌فرماید:

اَلْمُسْلِمُ اَخُو الْمُسْلِمِ وَحَقُّ الْمُسْلِمِ عَلٰى اَخِيهِ الْمُسْلِمِ اَنْ لَا يَتَّعَبَ وَيَجُوعُ اَخُوهُ وَلَا يَزْوِي وَيَغْطِشُ اَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِي وَيَتَعَرَى اَخُوهُ فَمَا اَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلٰى اَخِيهِ الْمُسْلِمِ. ^{۱۵}

مسلمان برادر مسلمان است و حق مسلمان بر برادر مسلمانش اینست که او در حال گرسنگی برادرش سیر نباشد، او سیراب نباشد و برادرش تشنه، او پوشیده

نباشد و برادرش برهنه، پس چقدر حق مسلمان بر برادر مسلمانش بزرگ است!

روایاتی که سفارش به مراعات مواسات و ایثار دارد نیز بر مفهوم برادری تکیه می‌کند، مانند روایتی که حکایست دارد از اینسکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردی یونانی که مسلمان شده بود فرمود:

أَمْرُكَ أَنْ تُؤَايِيَ إِخْوَانَكَ...^{۱۶}

به تو دستور می‌دهم با برادران دینی خود به مواسات رفتار کنی.

افراد زیر پوشش تأمین

کسانی می‌باید از تأمین اجتماعی

.....

۱۴ - برای آشنائی با مسئله عقد اخوت بین مهاجران و انصار رجوع کنید به بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۲۳ به بعد. در تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۲۶۰ نیز نتیجه برادری بین مسلمانان صدر اسلام اینگونه نمودار شده است:

پس از جنگ با یهود بنی نصیر و بدست آمدن غنائم بسیار پیامبر اکرم (ص) به انصار پیشنهاد فرمود که اگر می‌خواهید از اموال و خانه‌هایتان با مهاجران تقسیم کنید و با آنها در این غنائم شریک شوید و اگر می‌خواهید خانه‌ها و اموالتان برای شما باشد ولی از این غنیمت‌ها چیزی میان شما تقسیم نشود، انصار گفتند بلکه ما از خانه‌ها و اموالمان برای آنان تقسیم می‌کنیم و نسبت به غنائم هم ایثار کرده و با آنان در آن شریک نمی‌شویم.

۱۵ - بحارالانوار ج ۷۴ ص ۲۲۱ ح ۲.

۱۶ - همان منبع ح ۱.

برخوردار شوند که به عللی از انجام کار، ناتوان و یا ضعیف هستند و یا به هر دلیلی فاقد قدرت تأمین زندگی مناسب برای خود می‌باشند:

* ۱- یتیمان: افراد نابالغی که پدر خویش را از دست داده‌اند و برای تأمین نیازهای آنان ارث کافی بجای نمانده است.

* ۲- از کار افتادگان: آنان که در اثر پیری و کهولت سن، قدرت کار را از دست داده‌اند و دارایی لازم برای ادامه زندگی مناسب را ندارند.

* ۳- افراد معلول، عقب مانده و بیمار و... کسانی که به خاطر نقص بدنی از کار ناتوانند و نیز آنان که از نظر عقلی مبتلا به کمبود و نارسایی هستند، همچنین افرادی که غالباً از بیماری رنج می‌برند و بیماری آنان موجب ناتوانیشان در انجام کار و کسب درآمد شده است و در عین حال اداره کننده مشخصی هم ندارند و نیز آسیب دیدگانی که در اثر انجام کاری غیر آن قدرت کار را از دست داده‌اند و نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند و بالأخره افرادی که به هر دلیل قدرت انجام کار و کسب درآمد را ندارند مانند مادری که شوهرش را از دست داده و به پرورش فرزندان خود مشغول است و فرصت لازم برای اشتغال به

کار را ندارد.

* ۴- ضعیفان: افرادی که توان انجام کار و کسب درآمد را دارند ولی با کار خویش درآمد مناسب برای تأمین همه نیازهای متعارف خود و عائله خود را ندارند، بلکه می‌توانند نیازهای ضروری زندگی را برطرف کنند، برای تأمین سایر نیازهای خود می‌توانند از تأمین اجتماعی برخوردار شوند.

* ۵- بیکاران: کسانی که قدرت کار دارند اما در اثر نبود تقاضا برای کار، بیکار مانده‌اند و یا شغل مناسب خویش را نیافته‌اند.^{۱۷} آنان می‌توانند تا پیدا کردن کار مناسب از تأمین اجتماعی استفاده کنند.

* ۶- بدهکاران: آنان که برای تأمین

.....

۱۷- مقصود از شغل مناسب، شغلی است که انسان از عهده انجام آن برآید اما اگر کسی مثلاً می‌تواند نجاری کند ولی بستایی به او پیشنهاد شود و او نتواند از عهده آن برآید یا اینکه در فیزیک تخصص دارد اما به او حسابداری عرضه شود، او حق دارد در انتظار بدست آوردن شغل مناسب از تأمین اجتماعی برخوردار باشد و همزمان در صدد پیدا کردن کاری باشد، اما اگر شغلی وجود دارد که انسان می‌تواند از عهده آن برآید ولی به حساب اینکه تحصیلاتش ایجاب می‌کند، شغل بهتر و با درآمد بیشتر داشته باشد نباید از کار سرباز بزند و از تأمین اجتماعی استفاده نماید.

نیازهای مشروع زندگی خویش ناگزیر شده‌اند از دیگران وام بگیرند و یا از غیر راه وام به دیگران بدهکار شده‌اند و اکنون توان پرداخت بدهی خود را ندارند اینگونه افراد مشمول تأمین اجتماعی می‌شوند و می‌توان از زکات به آنان داد تا قرض خود را بپردازند، چنانچه آنان نتوانند از راه کسب درآمد و یا دریافت زکات، دین خود را اداء کنند، طلبکار نیز حق ندارد طلب خویش را از آنان مطالبه کند تا زمانی که قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشند. قرآن می‌فرماید:

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ
وَإِنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^{۱۸}.

اگر بدهکار در تنگنا و دشواری زندگی قرار دارد، باید او را تا زمان دارا شدن و توانمندی مهلت داد و طلب خود را صدقه به شمار آورید برای شما بهتر است، اگر بدانید.

به هر حال، مواردی به عنوان مُسْتَثْنَائَاتِ دین شمرده شده است از جمله خانه مسکونی، لباس مورد نیاز (گرچه برای آبرو باشد) وسیله سواری (در صورت نیاز) بلکه همه ضروریات خانه از قبیل فرش، پرده، ظروف غذاخوری و طبّاحی (گرچه برای مهمانان) با مراعات مقدار نیاز بر حسب حال و شرف مدیون به گونه‌ای

که تکلیف کردن او به فروش آنها او را به عُسْر و سختی بیفکند^{۱۹} طلبکار حق ندارد از مدیون بخواهد که این موارد را بفروشد و بدهی او را بپردازد و این خود از ابزارهای تأمین اجتماعی است.

* ۷ - در راه ماندگان: اسلام حتی تأمین کسانی را که به طور اتفاقی نیازمند شده‌اند مانند در راه ماندگان، مدّ نظر قرار داده است در راه ماندگان کسانی هستند که در شهر و دیار خود دارای زندگی مناسبی می‌باشند، اما در سفر به عللی فاقد هزینه ادامه مسافرت شده‌اند و فرد آشنایی برای دریافت وام و تأمین مخارج سفر ندارند.

* ۸ - بردگان: از جمله افرادی که از تأمین اجتماعی برخوردار می‌شوند بردگان هستند اسلام برای آزادی بردگان نیز تأمین قرار داده است، یکی از موارد مصرف زکات در قرآن وَفِي الرِّقَابِ یعنی در مورد بردگان است، بدین صورت که اگر آزادی برده‌ای از راه‌های دیگر صورت نگرفت ولی امر مسلمین یا هر مسلمانی برای

.....

۱۸ - سورة بقره / ۲۸۰.

۱۹ - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۱۴۸ مسئله

آزادی وی از زکات استفاده می‌کند.^{۲۰}

* ۹ - عموم افراد جامعه: در مواردی که دولت اسلامی بتواند باید اقدام به برقراری بیمه‌های عمومی نماید مثلاً آموزش و خدمات بهداشت و درمان را برای همه رایگان قرار دهد، حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی را

.....

۲۰ - اسلام در ابتدا برده‌داری را بطور کلی نفی نکرد، زیرا برده‌گیری شیوه رایج دنیای آن روز بود، اگر اسلام ممنوع می‌ساخت دشمنان اسلام که مجاز به برده‌گیری بودند از مسلمانان برده می‌گرفتند، ولی دست مسلمانان به عنوان اقدام مشابه در برابر آنان بسته بود و طبعاً به نفع کفار تمام می‌شد، بعلاوه اسلام کشتن اسیران جنگی را مجاز شمرده است بنابراین یا باید اسیران جنگی را بدون شرط آزاد می‌ساخت یا از آنان عوض دریافت می‌نمود که در قرآن به این دوراه اشاره شده است:

فَإِمَّا مَقَاتًا يُغَادَاً وَإِمَّا فِدَاءً (... آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة) (سوره محمّد ص) آیه (۴)

رهبر جامعه اسلامی در مواردی به این دستور عمل کرده است اما در برخی موارد، آزادی اسیران به صلاح اسلام و مسلمین نبود زیرا پس از آزادی، در جنگ دیگری برضد مسلمانان شرکت می‌کردند، نگاهداری آنان در اردوگاهها مانند امروز نیز هم امکان نداشت و هم هزینه و امکانات زیادی را می‌طلبید که در توان دولت اسلامی نبود مضافاً بر اینکه کفار در این موارد اقدام به برده‌گیری می‌کردند و باید با آنها مقابله به مثل می‌شد، از این رو در این گونه موارد اسلام برده‌داری را پذیرفت اما نوع رفتار با بردگان و

برای همه تأمین کند.

در اصل بیست و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به

هدف برده‌گیری را تغییر داد به گونه‌ای که موجب تحوّل فکری و فرهنگی آنان در زندگی طولانی، همراه مسلمانان گردید، از آنجا که خانه‌ها هر مسلمانی آموزشگاهی برای آشنایی عملی با اسلام بود، هر برده‌ای که در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت تحت تأثیر افکار، عقاید، آداب و سنن مسلمانان واقع می‌شد و با دیدن رفتار شایسته مسلمانان نسبت به خود به تدریج اسلام را می‌پذیرفت.

با پذیرش اسلام راههای فراوانی برای آزاد شدن او وجود داشت:

۱ - کفاره: اگر مسلمانی مرتکب برخی گناهان مانند ترک روزه، قتل غیرعمد، شکستن سوگند و... می‌شد، کفاره آن آزاد کردن یک برده بود.

۲ - مکاتبه: یعنی توافق و قراردادی بین برده و مالکش برقرار می‌شد که کار کند و با درآمد آن معادل ارزش خود را بپردازد و تدریجاً از بردگی آزاد شود.

۳ - زکات: یکی از مصارف زکات آزاد کردن بردگان است.

اسلام بدین وسیله هم با مبارزه اصولی، پیش از اعلام ممنوعیت برده‌داری در غرب برده‌داری را در میان مسلمانان از بین برد و هم آنان را با اسلام آشنا ساخت و به آن مؤمن گردانید.

خدمات بهداشتی و درمان و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقیقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

بر طبق روایتی تأمین اجتماعی اختصاص به مسلمانان نیازمند ندارد بلکه کافر ذمی را که در حمایت دولت اسلامی زندگی می کند در صورتی که پیر و از کار افتاده باشد، شامل می گردد و هزینه زندگی او نیز بر عهده بیت المال مسلمین می باشد.

نقل شده است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر پیرمردی گذر کرد که دست دراز کرده و از مردم تقاضای

کمک می نمود آن حضرت پرسید: این چیست؟ چرا باید او گدایی کند؟ به آن حضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان او نصرانی است.

فرمود: او را به کار گرفته اید تا پیر و درمانده شده است و حال از او دریغ می کنید؟ از بیت المال مخارج او را بپردازید. ۲۱

* ۱۰ - رفع فقر عمومی: از مسئولیتهای دولت این است که فقر عمومی را برطرف و رشد تولید و رفاه عمومی را بالا ببرد و عمران و آبادانی را افزایش دهد.

.....
۲۱ - وسائل الشیعه ج ۱۱/ ۴۹ باب ۱۹ ح ۱.



بقیه از صفحه ۱۲۸

لاک احتمالات فراوان، چه بسا علیرغم خواست شخصی گوینده که ممکن است فردی متعبد باشد، یک نوع تسامح در دین، شایع شود.

اصلاح طلبیهای مدرنی که گاه به دفاع از مذهب نیز صورت می گیرد حتی گاه بی توجه، نویسنده آن یک نوع تسامح در دین را شایع می کند زمانی که هر نوع معرفت دینی، نسبی تلقی شود و به قول

